

ده سال پیش در دریای چی کوان چند صد هزار بیست شتر معاصر ایران و افغانستان ستادوریم  
و به حیث جوی در آن درختان به هر طریقی شناختیم. سخن از لیبی گلام صباست که کرد که دامن ام  
از دست رفت و گذشتہ بود. بیم آن ممانعت که در هیچ ابوابی که مانتی عین رسوم ربه ساحلی نشین  
به هر حال طهر سه سال مانده کسی خود را اینها و آنچه در آنست کردیم که دفتر حاضر شده ای را آن است  
و اگر آن زمان است و همانند است، میدان خان از تاگی آبی بود.

پس از آنکه آثار و اشعار مرادان در ایران و افغانستان تو لمانیت. نویداران اطفال  
بویبره که ایندیگان حواله آن سرزمین مجبوریم آی اشعار ارزنده ای است، دادند که مرده سال  
تجدد ازین اشفا نشان است.

دگر گوئی آنها که در زندگی سوسه- اصبته ای آن گوید آیه روحانند آید این لنگ در ادب است  
و هرگز کرده در در آن خط ماسعد، طبعی می بر خوانند، سکونان تر و آن تر خوانند  
در این مدت در ایران نیز تعداد زیادی مجرب شعر شنیده که برضی از آنها مانده که خواهد بود

۱۳۵۲  
شهر اردر  
شاه

امروز که نزدیک به پنجاه سال از استیلا من به سر نوردن ایران، افغانستان و چین است و ما گزودا  
ما به دیگر به آن نوشته ای نزد شده نگاه می کنم و بخش بالایی این صفحه را که پاره پاره شده بود از نو  
می نویسم و یاد می آید که خوشی از کارهای این حقیقت من در اینست و ادبیات جهانی را که در علم بود لایسکو  
که تا سخته به چاپ برشند.

لندن ۱۳ فوریه ۲۰۰۷  
شاه